

سلام کودکانه

گل سر قشنگ

زهره، دوستم، به خانه ما آمده بود. من گل سر جدیدم را به موهایم زده بودم. مامانم آن را تازه برای من خریده بود. زهره که دید، خیلی خوشش آمد و از من خواست تا گل سرم را به او هم بدهم تا به موهایش بزند و ببیند چه شکلی می‌شود. اما من گفتم: «نمیشه گل سرمثل اسباب بازی نیست و از لوازم شخصیه و نباید اونو به کسی بدیم.» زهره ناراحت شد و گفت: «من فقط می‌خواستم ببینم چه شکلی میشم؟» مامانم گفت: «حق با هستیه، زهره جان. اما به مامانت آدرس مغازه‌ای که از این گل‌سرها رو داره میدم تا با هم برین و یک گل سر قشنگ انتخاب کنین.»



ارسال نقاشی، قصه، خاطره، عکس و...
۰۹۶۵۷۴۳۹۴۵۷۶

معرفی کتاب

من صندلی نیستم



دوستان خوبم امروز می‌خواهم داستانی زرافه کوچولویی را بگویم که وقتی برای اولین بار به جنگل وارد شد حس کرد یک جای کار مشکل دارد. حیوانات جنگل او را یک صندلی می‌دیدند و روی او می‌نشستند. زرافه باید خیلی زود برای حل این مشکل کاری می‌کرد. شما اگر جای او بودید چه کار می‌کردید؟ کتاب «من صندلی نیستم!» را «راس بوراک» نوشته و تصویرگری کرده و انتشارات پرتقال با ترجمه «رضی هیرمندی» مخصوص شما دوستان خوب پیش دبستانی به چاپ رسانده است.

برشی از کتاب

زرافه دلش می‌خواست فرار کند. دلش می‌خواست قایم بشود و این قدر نترسد. نه، من باید حرفم را بزنم باید خودم باشم و... طاقت زرافه داشت تمام می‌شد...

تصویر سازی ها: سعید مرادی

شعر

آواز جوجه خروس

چند روزیه که می‌شنوم صداهایی توی خونه انگار توی حیاطمون یک کسی آواز می‌خونه

این صداها از تو حیاط به گوشم هر روز می‌رسه وقتی که دقت می‌کنم از لونه آقا خروسه



شاعر: مریم زارعی

جوجه خروس ناقلا شعر می‌خونه جوجولی جوجو باباش داره پادش می‌ده تا بخونه قوقولی قوقو

شهرقصه

بازی اسباب بازی‌ها

مجید اسباب بازی‌های زیادی داشت. یکی از آن اسباب بازی‌ها یک کامیون بود. جای کامیون بالای قفسه اسباب بازی‌ها بود. مجید همیشه اسباب بازی‌هایش را سوار کامیون می‌کرد.

بعد کامیون را بغل می‌کرد و بیرون از خانه می‌برد و با دوستانش بازی می‌کرد.

آن روز مجید هنوز سراغ اسباب بازی‌هایش نیامده بود که خرس قهوه‌ای گفت: «من حوصله‌ام سر رفته. دلم می‌خواد برم پارک.»

ماشین مسابقه جلو آمد و گفت: «من سریع‌ترین اسباب بازی هستم. اما بدون مجید نمی‌تونم تو رو بیرون ببرم» خرس قهوه‌ای پاهایش را به زمین کوبید و گفت: «من دلم می‌خواد همین الان برم پارک.»

ماشین مسابقه نگاهی به بالای کمد کرد و گفت: «شاید بتونیم بریم اگه کامیون کمک کنه.»

کامیون گفت: «من هم دوست دارم بازی کنم، ولی فقط مجید می‌تونه منو از قفسه پایین بیاره.»



خانه‌سازی‌ها گفتند: «ما یک ساختمان بلند می‌سازیم. آن قدر بلند که به بالای قفسه اسباب بازی‌ها برسه.»

خرسی گفت: «منم مواظبم ساختمون نریزه» خانه‌سازی‌ها دانه، دانه، تیک و تیک و تیک روی هم سوار شدند. بالا و بالاتر رفتند.

آن قدر بلند شدند که به بالای قفسه اسباب بازی‌ها رسیدند. کامیون پایین آمد. همه اسباب بازی‌ها سوار کامیون شدند. کامیون نمی‌توانست حرکت کند، خیلی سنگین شده بود. کامیون گفت: «نمی‌تونم راه برم. خیلی سنگینه. باید مجید بیاد. اون می‌تونه همه ما رو با هم بلند کنه.»

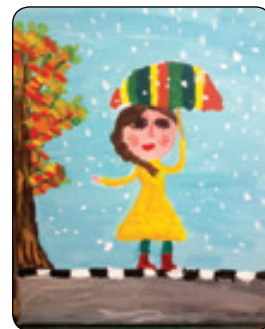
در همین لحظه، صدای در آمد. مجید به اتاق اسباب بازی‌ها آمده بود. وقتی چشمش به کامیون افتاد، با خودش گفت: «من کی اینا رو توی کامیون گذاشتم که یادم نمیداد؟» بعد کامیون و تمام اسباب بازی‌هایش را بغل کرد و به پارک رفت.

نویسنده: فاطمه صفری

آثار شما

دنیای نقاشی

دوستان گلم شعرهایی که در کنار نقاشی‌های شماست ویژه نقاشی‌های قشنگ شما سروده شده. امیدواریم که خوشتون بیاد. اگه شما هم دوست دارین برای نقاشی‌های قشنگتون شعر گفته بشه لطفاً نقاشی‌هاتون رو برای ما توتلگرام به شماره ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶ بفرستین.



النا اصلی - ۹ ساله

هدیه آسمونه
برف سفید و خوشگل
النا جون با چترش
می‌خندند از ته دل



حلما رحمانی پناه - ۴ ساله

حیوونای اهلی‌مون
خیلی خیلی زیادند
الاغ و مرغ و بره
همه خوشحال و شادند



رضا راستگو - ۷ ساله

باب اسفنجی باهوش
یه ورزشکار شاده
میره خونه دوستش
هر روز، پای پیاده

هنرمند کوچولو

لاک پشت بامزه

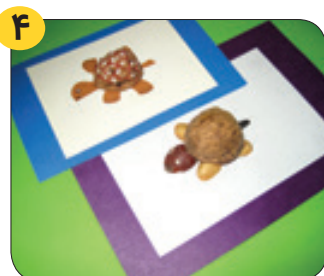
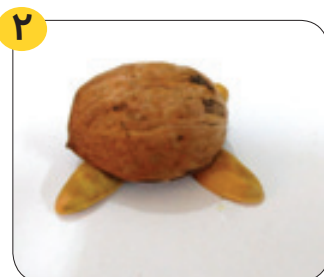
چی لازم داریم؟

پوسته گردو و پسته و فندق، چسب مایع، کاغذ رنگی، ماژیک سفید یا لاک غلط‌گیر

چطوری درست کنیم؟

به کناره‌های پوسته‌های پسته چسب بزنید. آن را روی مقوا بچسبانید. پوسته گردو را روی آن‌ها بچسبانید. با ماژیک سفید چشم بکشید. (می‌توانید برای لاک لاک پشت از پوست گردو استفاده کنید و بقیه آن را با کاغذ رنگی و ماژیک درست کنید).

طاها عرفانی



سرگرمی

مارپیچ

دوستان گلم به ماهی کوچولو کمک کنید که پیش دوستانش برگردد.

